

متاسفانه اینترنت به جوانان ما "شبه علم" می دهد. یعنی بر جوانان مشتبه می کند به دانشی در زمینه موسیقی دست یافته اند. در حالی که رودخانه کم عمقی را به آنها نشان می دهد. به طور مثال یک جوان چند مطلب کوتاه در مورد موسیقی ایرانی می خواند و به این باور می رسد که به تمامی زوایای این موسیقی دست یافته است. چطور ممکن است چنین دانشی با اینترنت به دست بیاید؟ موسیقی ایرانی اقیانوسی بی کران است که حتی اساتید موسیقی کرده که سالها در این راه خون دل خورده اند به تمامی گوشه های آن پای نهاده اند. همچنین همه ابزار



و امکانات برای جوانان مهیاست. هر فردی در این جامعه به راحتی می تواند با یک کامپیوتر، قطعه ای از ضبط و به سرعت در اینترنت پخش کند. بدین ترتیب کاری ضعیف که هیچ ریشه و اصلاتی ندارد، به راحتی در گوش و ذهن مردم نفوذ می کند. به همین دلیل این جوان که دانش چندانی هم ندارد دست به تولید کارهایی می زند که به جرأت می توانم آنها را پرت و بلا بنامم. برخی از این خوانندگان با موسیقی های ضعیف و سخیفی که تولید می کنند، واقعا در حال اهانت به اشعار بزرگانی مانند مولانا، سعدی و حافظ هستند. نمی توانیم هر چه دلمان خواست را به اسم موسیقی بر اشعار فاخرمان سوار کنیم و مدعی شویم موسیقی ایرانی ساخته ایم.

### کارنامه کاری شما بسیار پر بار است و به چند دهه برمی گردد؟

به جرأت می توانم بگویم در بیست و چند سالگی آثار قابل تأمل و آبرومندی را ساختم. آثار خاطره انگیز و ماندگاری مانند "کجایید ای شهیدان خدایی" با نوازندگی خودم، استاد فرهی، استاد گنجبای، استاد کیانی نژاد و... اجرا شده و با آهنگسازی و سرپرستی خودم ضبط شده است. در خصوص تفاوت فرم صدایی و سبک خوانندگانی که با من همکاری داشته اند باید بگویم بیش از هر چیز دوستی و همنشینی در انتخابهای من تأثیر داشته است. به طور مثال شهرام ناظری، محمدرضا شجریان و شاپور رحیمی در آن سالها از دوستان نزدیک من بودند. ما رفت و آمد خانوادگی داشتیم و ساعات زیادی از روز را با یکدیگر می گذرانیدیم. این همنشینی ها به همکاری و خلق آثار مشترک می انجامید.

### موسیقی را پیش استاد کامکار یاد گرفتید؟

بله؛ البته نت و سلفژ را پیش نصرت... خان حدادی فراگرفتم. آقای حدادی در آموزشگاه کامکار ویولن درس می داد و من چون می خواستم خودم را برای ورود به دانشکده هنرهای زیبا آماده

موسیقی اصیل ما ارزش بسیاری داشت و استادانی مثل صفوت، برومند و استاد ذوالفقون حضور داشتند. هر کدام از ما که پیشرفت می کردیم، به مرکز حفظ و اشاعه راه پیدا می کردیم.

### شما در مرکز حفظ و اشاعه با چه کسانی هم دوره بودید؟

محمد علی کیانی نژاد، رضا شفیعیان، مجید کیانی، ناصر فرهنگ فر، ناصر فرهنگ فر و بهمن رجبی. علی اکبر شکارچی و حسین علیزاده بالاتر از من بودند و آقای مشکاتیان یک سال بعد از ما آمدند که بعد از مدتی از آنجا جدا شد. ما در "حفظ و اشاعه" این امکان را داشتیم که موسیقی گوش کنیم و آرام آرام وارد سطح حرفه ای موسیقی شویم. سعید هر مزی و علی اصغر بهاری، آرشو موسیقی سنتی را در اختیارمان می گذاشتند و استودیو هم داشتیم.

از هم زمانی این کارها خسته نمی شدید؟ صبح تا شب ما با موسیقی می گذشت. ده جا هم درس می دادم. روزهای تعطیل هم به خرم آباد می رفتیم. رئیس اداره هنر این شهر، می خواست "فرهنگ و هنر" این شهر را به سطح سندج برساند و من فرهنگ و هنر لرستان را آکادمیک کردم. بعد به استخدام فرهنگ و هنر در آمدم.

### با نگاهی به فعالیت های هنری شما می بینیم که چهره های زیادی را معرفی کردید.

خواننده خوب، قطعه خوب می خواهد. من هم همیشه دنبال صداهای جدید می گشتم. اصولاً اهل ریسک هستم و برایشان زحمت زیادی هم کشیدم و بسیاری از آنها با تنها یک قطعه معروف شدند.

### همکاری با شهرام ناظری چگونه شکل گرفت؟

من ابتدا با روانشاد رضوی سروستانی کار می کردم تا اینکه انقلاب شد و ایشان به علت اینکه همسرشان به شدت مذهبی بودند، دیگر به شکل سابق، کار موسیقی را دنبال نکردند. بعد با آقای ناظری، آشنا شدم. من هنوز ارکستر فوق برنامه دانشگاه را با دکتر سروش ایزدی اداره می کردم و همکاری ما شکل گرفت. آقای ناظری آلبوم رسمی نداشت و تنها چند سرود در "چاووش" خوانده بود. سالها بعد هم که ایشان خودش را از وزارت کشاورزی به فرهنگ و هنر منتقل کرد و بازنشسته شد. علیرضا افتخاری و شاپور رحیمی هم با آهنگهای من مشهور شدند.

### سرنوشت ارکستر سنتی و ارکستر اقوام چه شد؟

این ارکسترها هویت ملی ما هستند. ما با این دو ارکستر، موسیقی و هویت ایرانی را به بسیاری از کشورها معرفی کردیم؛ اما سالها است که اینها تعطیل شده اند و هیچ کس هم نمی پرسد چرا.

کنم، روی سلفژ بیشتر کار می کردم و از حمایت های ایشان بهره مند بودم.

### شبهه آموزشی استاد کامکار با نت نبود؟

چرا. اتفاقاً یکی از مزیت های زنده یاد حسن آقای کامکار این بود که به صورت آکادمیک و با نت کار می کرد. ایشان چهره های بسیاری را به جامعه موسیقی معرفی کرد. به هر حال ما آنجا ارکستری را به همراه لطفی، بیژن کامکار، پشنگ کامکار و... تشکیل دادیم و یک اجرای خوب با سرپرستی "هوشنگ کامکار" در تلویزیون رضائیه داشتیم.

### استاد کامکار در سندج بودند و شما در بانه... چطور رفت و آمد می کردید؟

ما تا ۶ سالگی بانه بودیم و پدرم رئیس دارایی این شهرستان بود. بعد به سندج آمدم و پدرم رئیس دارایی دیواندره شد که نزدیک سندج بود. من به همراه برادرانم جمشید و جمیل، روزهای تعطیل به سندج و بعد از آن، به دیواندره می رفتیم تا درس بخوانیم.

### اصولاً کردستان مهد موسیقی است و بسیاری از بزرگان موسیقی کرد هستند

در مناطق کردنشین، موسیقی حرمت زیادی حتی میان پیشوایان مذهبی دارد. برای مثال "شیخ عبدالرحمن خالص طالبانی" که دو قرن پیش زندگی می کرده، خود شاعر و موسیقیدان بزرگی است. او گفته: "معشوقه ما از نظر غیب نمان است / بر دیده عشاق جگر سوز عیان است" که منظورش از معشوقه، خداوند است. حتی شهرهای کردنشین عراق و ترکیه هم سرشار از موسیقی است. کردها، موسیقی سرزمین های خودشان را غنی کردند.

### و بعد وارد دانشکده هنرهای زیبا شدید.

بله، سال ۵۲ بود. در آن زمان دکتر صفوت و استاد برومند هم در دانشگاه بودند. استاد احمد پژمان و استاد علیرضا مشایخی هم استاد ما بودند. استاد تقی مسعودیه آوانویسی را یاد می داد. تقی برکنشلی هم پیانو یادمان می داد. شاهین و هرمز فرحت هم به ما درس می دادند.

### اوضاع موسیقی ایرانی چطور بود؟